

بیانیه دوم "زنانی دیگر"

انتخابات ریاست جمهوری ایران يك بازی فریبکارانه

ما در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی شرکت نمی کنیم و به عقیده ما هیچیک از زنان ستمدیده و آزاده نیز نباید در این فریب عمومی شرکت کنند. ما در تمام سی سال گذشته دیده ایم و تجربه کرده ایم که حقوق اساسی زنان هرگز از درون صندوق های رای بیرون نیامده و نخواهد آمد و برخورد دولت ضد زن جمهوری اسلامی با تعویض مهره های آن تغییری نکرده و نخواهد کرد. شرکت در انتخاباتی که توسط حکومت زن ستیز انجام می گیرد، یعنی صحنه گذاشتن بر سی سال ستمگری و تبعیض علیه زنان. شرکت در انتخاباتی که برای تعیین مجریان قوانین مدنی و شرعی پدرسالار و قرون وسطایی انجام می گیرد، یعنی تحقیر آزادی و شان انسان در قرن بیست و یکم. انتخابات در ایران، مانند انتخابات در همه رژیم های استعمارگر، ابزار تحکیم و توجیه طبقه حاکمه است؛ مکان و عده های فریبکارانه، چهره سازی های وقیحانه و سازماندهی تبعیت کورکورانه زیر پرچم دروغین اراده فردی و مصالح عمومی است. این مفهوم واقعی انتخابات است که در جمهوری اسلامی، وجود نهادهای استبدادی مانند شورای نگهبان و قوانین به شدت ضد دمکراتیکی مانند "نظارت استصوابی"، مزید بر علت است و انتخابات را حتی به لحاظ ظاهری، از هرگونه مشروعیت تهی می کند.

مدت سی سال است که هر چند وقت یکبار وقتی بساط انتخاباتی براه می افتد به ناگهان شیخ ها و سرداران و دیگر نگهبانان حکومت اسلامی به یاد خواسته های زنان افتاده و برای بی حقوقی زنان اشک تمساح ریخته اند؛ صرفاً برای اینکه ما را به پای صندوق های رای کشانده و برای تداوم نظام ضد زن خویش مشروعیت بگیرند. از ما مشارکت و رای می خواهند، تا بعد به حکم همین مشارکت، هر بلایی می خواهند بسرمان بیاورند.

به تبلیغات امروزی کاندیداهای ریاست جمهوری نگاه کنید تا عمق فریبکاری آنان را دریابید. حرفهایی از جانب کاندیداها زده میشود که انسان تصور میکند از دوره اصحاب کهف بیرون آمده است. بدنام ترین افراد که به ازای سی سال به بند کشیدن مردم و سرکوب هر صدای مخالف، امروز در این موقعیت قرار گرفته که رئیس جمهور بشوند، در "حمایت" از حقوق زنان آنچنان گوی سبقت از هم ربوده و می تازند که پیشرویی شان حیرت انگیز است.

ماهیت و عملکرد احمدی نژاد مثل روز روشن است. او حافظ سیستمی است که سی سال رنج و درد و بی حقوقی را به مردم ما تحمیل کرده است. او مانند چهارسال قبل کماکان سعی میکند برای جذب آرا بر فقر اقتصادی، بیخردی و جهل و خرافه ی قشرهایی از مردم تکیه کرده و اینکار را با کمک بخشی از نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و سرمایه دارانی که در دوره ی او به منابع اقتصادی بالاتری دست یافتند و میلیاردها تومان درآمد نفتی را به جیب زدند، انجام میدهد. اما این فاشیست متحجر نیز دریافته است که باید زنان را در این بازی انتخاباتی شرکت دهد. به همین جهت "همایش زنان" برگزار کرده و دایره دور خود را از زنان محجبه هوادارش پر میکند و برای شان و منزلت زنان عربده میکشد. اما نگاهی بیندازیم به سه کاندیدای دیگر که از موقعیت "مبهم" خود بهره برداری نموده و سعی میکنند حافظه مردم را دستکاری کرده و عجلتاً تصویر دیگری از خود در این نمایش زشت ارائه دهند.

کروبی، تبدیل به يك فمینیست (البته از نوع اسلامی اش) شده و میگوید: «محور اصلی برنامه های من زنان هستند». (اعتماد ملی - 5 خرداد 88 - نشست مهدی کروبی با نمایندگان "همگرایی زنان") او همان فردی است که در دوران ریاستش بر مجلس، حکم حکومتی از طرف خامنه ای را جا انداخت و به آن جنبه عملی و اجرایی بخشید. طبق این حکم حتی ذره ای رنگ و لعاب به قوانین حکومتی، در صورتی که ولی فقیه با آن مخالف باشد، به زباله دانی فرستاده می شود. افتخار بزرگ کروبی اینست که از همان ابتدای انقلاب مسئولیت های سنگین در این نظام داشته و پیوسته سر به فرمان خمینی بوده و با هر کسی که کوچکترین مخالفتی با احکام خمینی داشته، قاطعانه برخورد کرده است. زنان ایران حکم خمینی مبنی بر اعمال حجاب اجباری را خوب بخاطر می آورند. طبق این حکم اوباش حزب الله در خیابانها به جان زنان افتاده و از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. موضع کروبی در مورد این حکم و وقایع متعاقب آن چیست؟ کروبی ذره ای تردید ندارد که آیکی ترین و عده هایش را با صد تا اما و اگر و به شرط اینکه با اسلامیت جمهوری اسلامی و فرمایش های ولی فقیه تناقضی نداشته باشد، بیان کند. اسلامیتی که در تار و پود این سیستم بافته شده و بعنوان ایدئولوژی حاکم توجیه کننده و تحکیم کننده نابرابری های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زنان و بردگی جنسی زن است. اسلامیتی که طبق قوانین آن نافرمانی زن مستحق سرکوب و مرگ است. کروبی از یکطرف و عده میدهد، از طرف دیگر در نشست خود با نمایندگان "جنبش همگرایی زنان" با لودگی می گوید: «الان که شما (زنان) رئیس ماست، هم در خانواده و هم در جامعه» (خنده جمع)» (همانجا)

مزه پراکنی و مسخره کردن زنان توسط این فرد وقیح موجب نشاط نمایندگان "همگرایی" می شود؛ و بنظر میآید ظرفیت آنها در تحمل و پذیرش اهانت و تحقیر خارج از اندازه است!

موسوی مدعی شده که اگر انتخاب شود گشت های ارشاد را از خیابانها بر می چیند و برنامه هایی را در راستای حقوق زنان اجرا خواهد کرد. این در حالیست که طرح ایجاد ارگانهای ویژه سرکوب زنان، منجمله همین گشتهای ارشاد، تحت عنوان مبارزه با بد حجابی، در دوره ی نخست وزیری این فرد بجز این افتاد، گام به گام اجرا شد و به احمدی نژاد به ارث رسید. پرونده موسوی در این مورد (همانند سایر موارد) بقدری کثیف است که دغدغه ی طرفداران خودش نیز شده است. آنها در پی این هستند که با چه ترفند و ژستهایی میتوانند بین دروغهای امروز وی با ماهیت و عملکرد واقعی اش ارتباط برقرار کنند. اینها مردم را احق تصور کرده و خود را بسیار دانا میدانند و بروی عدم شناخت نسل جوان سرمایه گذاری کرده اند. کمتر کسی است که نداند در سالهای شصت و در دوره نخست وزیری موسوی چه بر سر این جامعه آمد. وی در آن سالها سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی، یعنی اسپانسر اصلی آشوب ارتجاعی در جامعه، قلع و قمع مخالفین، حمله به اعتراضات عادلانه مردم، اسید پاشی بر صورت زنان به اصطلاح بدحجاب و مشوق بزرگ چماقداری بود. شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی در اوایل

سالهاي شصت و فاجعه قتل عام زندانيان سياسي در سال 67 تماما در دوران نخست وزيری موسوي، که امروز بنا به اقتضا و موقتا رنک عوض کرده است، صورت گرفت. فعلا از نقش ایشان بعنوان يکي از مهره هاي اصلي و رئيس جلسات ستاد "انقلاب فرهنگي" که منجر به دستگيري و اعدام شمار بزرگي از دانشجویان کمونيست، پاک سازي استادهاي مترقي و تعطيلي چندین ساله مراکز آموزش عالي شد صحبتي نمي کنيم که اين خود حکايتي است و پرونده اش بسته نشده است.

و اما رضائي: اين فرمانده ي مخوف ترين نيروي سرکوبگر در دهه هاي 60 تا اکنون. فرمانده ي کشتار مردم و مبارزين کردستان و ترکمن صحرا، سازمانده باندهاي سرکوب اعتراضات کارگري، مدير و سازمانده شبه نظاميان "گمنام امام زمان" براي تعقيب و دستگيري و به قتلگاه فرستادن هر کسي که مانند اينان نمي انديشيد. امروز همين فرد براي دانشجويان ستاره دار دل مي سوزاند و ميگويد: «من خودم هم در زمان شاه دانشجوی ستاره دار بودم!» وي در مناظره ي تلويزيوني اش با کرويبي در مقام دفاع از گذشته ي خود ميگويد: «من اولين کسي هستم که مردمی کردن حکومت را اجرا کردم و از کارگر و دانشجو و کشاورز را درگير جنگ کردم!» او نقش خود را بعنوان مهره اي مهم در تداوم جنگي ارتجاعی و خانمان سوز که موجب کشتار صدها هزار نفر از مردم و نوجوانان و نابودي بخش بزرگي از منابع کشور شد، "مردمي کردن حکومت" مي خواند. بايد منتظر بود و دید اگر در مقام قوه مجريه کشور قرار بگيرد براي "مردمي کردن حکومت" چه خواهد کرد! اين پرونده ها نيز بسته نشده و روزي در دادگاهي مردمی به همه اين جنايت ها رسيدگي خواهد شد. اکنون اين فرد بدنام فاشيست براي آن که از قافله ي دروغ سالاري عقب نيفتد در مورد زنان بيانيه اي با تيتير جانگداز "دريغ که اين حماسه آفرينان گمنام مانده اند" صادر کرده و در برابر ديگر کانديدها آس رو ميکند و ميگويد «خانه داري را بعنوان شغل نهادينه کرده و به زنان خانه دار پول ميدهد». و حيرت آور آن که سايت هاي مدعي دفاع از حقوق زنان بدون هيچ توضيح و تفسير ي اين بيانيه عوامفريانه را منتشر مي کنند. (سايت تغيير براي برابري - 12 خرداد).

هر چيزي تاريخي دارد. اين افراد و نظام جمهوري اسلامي نيز داراي تاريخچه اي هستند. حجاب اجباري، تدوين و اجراي قوانين ضد زن، گشت هاي ارشاد، احکام حکومتي، ستاره دار کردن دانشجويان، سرکوب اعتراضات کارگري و به اسارت در آوردن کارگران، تبعيض و بي حقيقي ملل غير فارس و به خون کشاندن مقاومت هاي اين مردم، تبعيض ديني و مذهبي، سانسور سيستماتيک، بستن روزنامه ها و خفه کردن هر صدای دگر انديش، خاک خوردن کتابها و فيلمهاي مترقي و آگاهي دهنده در وزارت ارشاد، و هزار درد و مصيبت ديگر داراي تاريخي هستند. همه ي اين فجايع که ايران را تبديل به يک زندان بزرگ کرده، محصول سي سال حاکميت جمهوري اسلامي است، با ننگهباناني که هر چند سال يکبار استمرار اين وضعيت را به يکديگر تفويض کرده اند. احمدي نژاد ميراث دار همين تاريخ است و از آن بخوبي حفاظت کرده و اگر در 22 خرداد فرد ديگري بجاي او در مقام رياست جمهوري اين نظام قرار گيرد، ماترک به او منتقل شده و او نيز دير يا زود چنين خواهد کرد. اين را طی سي سال به چشم خود ديده و تجربه کرده ايم.

شرایط برگزاري انتخابات کنونی، جناح ها و عناصری که در آن به رقابت بر خاسته اند، قوانين حاکم بر آن، تماما ضد مردمی است. کسانی که مي گویند مي توان از ابزار و فرصت انتخابات استفاده کرد و خواسته ها و تحقق منافع زنان و قشرهاي ديگر مردم را از نمايندگان همين نظام طلب کرد، يا خود فریبند يا عوامفريب. خود فریبند چون چشمشان را بر اين واقعيت مي بندند که تا جمهوري اسلامي وجود دارد تغيير ي اساسي در حيات اجتماعي و اقتصادي مردم صورت نخواهد گرفت و در به همين پاشنه خواهد چرخيد. حتي اگر احمدي نژاد بازنده اين رقابت باشد، کليت سيستم جمهوري اسلامي که امثال احمدي نژاد از دل آن توليد و بازتوليد مي شوند، و ساختار ارتجاعي حاکم به آنان مجوز هر جنايتي را ميدهد، پايدار خواهد ماند. حتي اگر بر فرض محال يک کاندید مردمی بتواند از سد شوراي ننگهيان و انواع نظارت ها و بازرسي ها بگذرد و به مقام رياست جمهوري برسد، ساختار کلي نظام جمهوري اسلامي، که نظامي از بنيان ضد مردمی و استثمارگر و متکي بر ايندولوژي برده دارانه اسلامي است، مانند سد در برابر او قد علم ميکند و هيچ تغيير اساسي را به نفع مردم بر نمي تابد. آنها مردم فریبند چون اهالي را وارد بازي بالايي ها کرده و اين توهم را مي آفرينند که کانديدهايي که در بالا ذکر شرفشان رفت قادرند گامي در جهت مطالبات مردم بردارند. کسانی که ميگویند اين تنها راه ممکن براي رسيدن به تغييراتي به نفع زنان است، فقط سنگفرش راه جهنم را آذین بندي ميکنند. کسانی که مي کوشند با چسبيدن به يک جناح حکومت در مقابل جناح ديگر، به اصطلاح براي جنبش رهايي زنان يک متحد قوي پيدا کنند و در ميان بالايي ها تريبون به دست آورند، فقط زنان را به خدمتکار رقابت هاي دروني حاکمان مردسالار تبديل مي کنند.

سياستي که امروز تحت نام بي آزار "مطالبه محور" تدوين شده، و مشخصا توسط "جنبش همگرايي زنان" به پيش برده مي شود، فقط به سازش و تسليم و به هرز دادن شور و شوق و اميد زنان در يک توهم رفرميسي مي انجامد. تا بحال در کجاي دنيا ديده شده که مستبدین، آزادي و خلاصي از ستم و تبعيض را صدقه داده باشند؟ مسلما هر نيروي راه و روش خود را براي تقاضاي مطالباتش دارد. اما اينکه امروزه فعالين "همگرايي" به دست و پا افتاده و براي چندرغاز پاشنه ي در ستادهاي انتخاباتي شيخ کرويبي و موسوي را از پاشنه در می آورند، و با همه قناعت شان باز مورد بي احترامی مسئولین همين ستادها قرار ميگيرند، بسيار حقارت بار است. محدود کردن خواسته هاي زنان به دو مساله، يعني پيوستن جمهوري اسلامي به کنوانسيون جهاني رفع تبعيض عليه زنان، و اصلاح چهار اصل از قانون اساسي جمهوري اسلامي، خود نشانه اينست که "همگرايي" ها، در پي تغيير جدي در وضع اسارت بار زنان نيستند. در برنامه هاي آنان سخني از برچيدن نهادها و سياست هايي که مختص سرکوب زنان است در ميان نيست. هيچ حرفي از لغو حجاب اجباري که نماد اسارت زنان و سلطه قدرت مردسالار است، به ميان نمي آورند. حق فعاليت از آذانه تشکل هاي مستقل زنان را به مطالبه اي بدون اما و اگر تبديل نمي کنند.

آنها فقط خواسته هايي را مطرح ميکنند که ضامن اجراي آنها، رژيم زن ستيز داخلي و يا نهادهاي ستمگر خارجي هستند. آنها به نام زنان، فقط مطالباتي را طرح ميکنند که با يک تبصره، يا يک تفسير اسلامي، مي توان آن ها را از محتوا خالي کرد و زير پوشش تغيير قوانين و قبول تعهدات، تبعيض و بي عدالتي عليه زنان را کماکان ادامه داد. اهميتي ندارد که "همگرايي" ها ميگویند فعلا قصد راي دادن به کسي را ندارند و صرفا "مطالبه محورند". اولاً "همگرايي"، بر اساس ادعاي خودش، يک ائتلاف است. يک ائتلاف طبقاتي مابين جناح ها و افرادي از هيئت حاکمه جمهوري اسلامي با بخشي از نيروها و افراد خارج از حکومت که مثل آب خوردن منافع پايه اي مردم و زنان را به معامله با ستمگران حاکم ميگذارند. چيزي مانند همان ائتلاف شکست خورده و توهم آفريني که هنگام کاندیداتوري خاتمي ايجاد شد. بنابراین بي ترديد بسياري از آنها راي خواهند داد، چون عميقا منفعتمشان در حفظ همين نظام است. دوما، حتي اگر کسانی از ميان اين ائتلاف در انتخابات شرکت نکنند، باز تغيير ي در سياست و راه و روش بشدت مخربي که اتخاذ کرده اند، داده نمي شود. اين سياست و روش، به مردم که در نارضايتي عميق بسر برده و بطور عيني خواستار يک جامعه ي انساني و عاري از تبعيض و ستم هستند، وعده ميدهد که چنين جامعه اي تحت نظام جمهوري اسلامي و با عنايت برخي از خادمين همين نظام، ميسر است. اين يا دروغي بزرگ است يا توهمي خطرناک.

پایه های این قدرت ستمگر بر اراء عمومي استوار نکشته، تا بتوان ان را با بالا و پابين کردن کفه های ترازو در جريان انتخابات متزلزل کرد. قدرت ستمگر، توان و موقعيت برترش را از جبر و سرکوب مي گيرد. ما با نهادهای سرکوبگر، فرهنگ سرکوبگر و رسانه سرکوبگر روبرو هستيم. برای پیروز شدن در این رویارویی، باید مستقل بود و بلند پروازانه حرکت کرد و به خواسته های ناچيز و وعده های موهوم دل نبست. اگر کسی واقعا در پی ایجاد تغييراتي اساسي به نفع زنان است، بهترست تاريخ سي سال این کشور را بخاطر بياورد و راه درستي اتخاذ کند. بهتر است بجای اینکه نقش محلل را مابين منافع پایه ای زنان و حکومتی های مردسالار ایفا کند، بجای اینکه آتش بیار معرکه انتخاباتی شود و بر روحیه ی مبارزه و مقاومت چندین و چند ساله ی زنان آب سرد بپاشد، مسیری درست و مستقل از سیاست، ایدئولوژی و تبلیغات زود گذر این شیاد های در قدرت، اتخاذ کند. ما باید از فضای انتخاباتی در جهت افشای ماهیت ستمکار رژیم اسلامي و زدودن تردید و توهم، که حاصلی بجز چرخیدن در يك دور باطل ندارد، استفاده کنیم.

شکاف عظیمی بین مردم و حکومت اسلامي وجود دارد که نه سرکوب سیستماتیک و نه سیاست های سازشکارانه و مماشات جو هیچگاه قادر به از میان بردن آن نشده و نخواهد شد. این را زنان، کارگران، جوانان، دانشجویان، معلمان، ملیت های تحت ستم، روشنفکران مترقی، به هزار شکل در سي سال گذشته نشان داده اند. این زمینه و روحیه ایست که ما خود را به آن متکی مي کنیم. راه رهائی زنان از طریق مبارزه ای مستقل، از پائین و بدون چشمداشت به صاحبان قدرت هموار مي گردد. جنبش رهاییبخش و مستقل زنان در اتحاد با دیگر جنبش های حق طلبانه (کارگری دانشجویی معلمین پرستاران و....) و با آماج قرار دادن کلیت نظام زن ستیز جمهوری اسلامي است که راه به پیش می گشاید و برای دستیابی به جهانی عادلانه که دیگر در آن نه از طبقات اثری است و نه از ستم بر زن، مسیر را ادامه می دهد.

زنانی دیگر

16 خرداد 88